

هم‌سنجی سبک‌های هویت و نگرش به پیوند زناشویی و طلاق در دختران زنان مطلقه و زنان متأهل

Comparison of identity style, attitude toward marriage, attitude toward divorce in girls of divorced women and girls of married women

Nasrin Bagheri

نسرین باقری *

Zahra Eshraqi

زهرا اشراقی **

چکیده

abstract

The family is universal and the oldest social institution. Aim of this research has been comparison of identity styles, attitude toward marriage and attitude toward divorce in divorced women's girls and married women's girls under the support of Imam Khomeini Relief Committee (RA). For this purpose, 180 female students (90 girl students of divorced woman and 90 female students of married women) were chosen randomly in multistage; and their details were collected by implementing BerzonsKY identity style's questionnaires (ISIG6), and attitude to marriage of Brateen and Rosen (1998) and attitude to divorce of Kinniard and Gerrard (1986). Then (MANCOVA) method was used for data analysis. The findings showed that there is a significant difference at $P < 0/01$ Level, between divorced women's girls and married women's girls, in terms of informational style and diffuse-avoidant style. In addition, between divorced women's girls and married women's girls, there is a significant difference at $p < 0/01$ level in terms of positive attitude towards divorce, in view of pessimistic attitude and optimistic attitude towards marriage at $p < 0/01$ level, and in terms of realistic attitude at $p < 0/05$ level. The results indicated that the divorced women's girls in comparison with married women's girls have higher average in diffuse-avoidant style and lower average in information identity style have had more pessimistic attitude and less optimistic and realistic attitude towards marriage and positive attitude towards divorce.

خانواده ابتدایی‌ترین و جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است. پژوهش با هم‌سنجی سبک‌های هویت و نگرش به پیوند زناشویی و طلاق دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به انجام شد. جامعه هدف دختران دانشجویی بودند که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ مشغول به تحصیل بودند، این دختران فرزند زنان مطلقه و متأهل بوده و همگی از حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تهران بهره‌مند بوده‌اند. از میان آن‌ها تعداد ۱۸۰ دانشجوی دختر (۹۰ دانشجوی فرزند زنان مطلقه و ۹۰ دانشجوی فرزند زنان متأهل) با بکار بستن روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای به‌عنوان نمونه پژوهش گزینش یافتند. گردآوری داده‌ها با به‌کارگیری ابزارهای سیاهه سبک هویت (ISIG6) و نگرش به پیوند زناشویی (MAS) و نگرش به طلاق (ADS) به انجام رسید. برای تحلیل داده‌ها روش (MANCOVA) به‌کاربرده شد. یافته‌ها نشان داد بین دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل از نظر سبک هویت اطلاعاتی و سبک هویت سردرگم $P < 0/01$ تفاوت وجود دارد؛ و بین دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل از نظر نگرش بدبینانه و نگرش خوش‌بینانه به پیوند زناشویی در سطح $P < 0/01$ تفاوت وجود دارد و از نظر نگرش واقع‌بینانه در سطح $P < 0/05$ تفاوت وجود دارد و از نظر نگرش مثبت به طلاق و نگرش منفی به طلاق در سطح $P < 0/01$ تفاوت وجود دارد. همچنین نتایج نشان دادند که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل دارای میانگین بالاتری در سبک هویت سردرگم و میانگین پایین‌تری در سبک هویت اطلاعاتی بوده و نگرش بدبینانه‌تر و نگرش خوش‌بینانه و واقع‌بینی کمتری نسبت به پیوند زناشویی و نگرش مثبت به طلاق داشته‌اند.

Key Words: attitude toward marriage and attitude toward divorce, divorce, identity style.

واژگان کلیدی: سبک هویت، طلاق، نگرش به پیوند زناشویی و طلاق

* نویسنده مسئول: استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران. Bagheri.nas@gmail.com

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.

مقدمه

خانواده از دید قدمت، ابتدایی‌ترین و از لحاظ گستردگی، جهان‌شمول‌ترین نهاد اجتماعی است (اعزازی، ۱۳۸۹). نهادی است که با وجود دگرگونی‌های بنیادی جامعه، در اهداف و کارکردهای خود ثابت مانده است و هنوز در همه جوامع اهمیت پایه‌ای دارد. خانواده گروهی است دربرگیرنده کسانی که از راه پیوند زناشویی همخوانی و یا پذیرش (به‌عنوان فرزند) با یکدیگر به‌عنوان زن، شوهر، مادر، پدر، برادر و خواهر در ارتباط متقابل اند و در واحد خاصی زندگی می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۸). خانواده در همه فرهنگ‌ها کانون شکل‌گیری هویت فرد است. هیچ فردی جدا از خانواده‌اش قابل تعریف نیست و خانواده بنیاد اصلی سازنده فرد و شخصیت اوست (ثنایی، ۱۳۷۹). در بیشتر جوامع پیوند زناشویی بهترین راه برای تضمین پرورش مناسب و قاعده‌مند کودکان انگاشته می‌شود. در شرایط ایدئال پیوند زناشویی مایه برپایی صمیمیت، تعهد و دوستی ابراز عاطفه ارضای جنسی و همدلی می‌شود و فرصتی برای رشد عاطفی هیجانی و نیز منابع جدیدی برای کسب هویت و حرمت خود فراهم می‌کند (پاپالیا، وندکاس، داسکین و هامپاگ، ترجمه عرب قهستانی، سهرابی، داور پناه، حیات و نقش‌بندی، ۱۳۹۱). پیوند زناشویی موهبت و هدیه‌ای است بس گران‌قدر که همه آنچه بدان نیاز داریم تا انسانی خودآگاه‌تر و مهربان‌تر باشیم را به ما می‌آموزد. پیوند زناشویی راستین یعنی این که زوجین از لحاظ بدنی، روانی، عاطفی و جنسی به یکدیگر وابسته باشند (آنجلیس، ترجمه ابراهیمی، ۱۳۸۴، ص ۸۴) قرآن کریم از آن به‌عنوان میثاق محکمی یاد می‌کند که بین زن و مرد برقرار می‌شود (نسا آیه ۲۱).

با وجود همه رهیافت‌های محافظه‌کارانه نسبت به نهاد خانواده، این نهاد طی یک قرن اخیر تغییرات ساختاری و کارکردی و معنایی گسترده و ژرفی را تجربه کرده است. این تغییر و تحولات ناشی از عوامل و عناصر تحول‌زای متفاوتی بوده است (محمدپور، رضایی، پرتوی و صادقی، ۱۳۸۸). نرخ طلاق رو به افزایش است و با طلاق والدین یک ساختار جدید خانواده به وجود می‌آید (هریس و کاکس، ۲۰۱۵).

طلاق نوعی گسست و جدایی و اخلال در بنیان‌های اساسی خانواده است که منجر به جدایی همیشگی می‌شود در شریعت نیز، گسست پیوند زناشویی به فسخ یا طلاق صورت می‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۷).

طی آمار اعلام‌شده در سازمان ثبت‌احوال کشور، در طول سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۱ روند نسبت پیوند زناشویی و طلاق از ۹٫۸ در سال ۱۳۸۳ به ۵٫۵ در سال ۱۳۹۱ رسیده است و در سال ۱۳۹۲ نسبت

پیوند زناشویی به طلاق ۵٫۰ در سال ۱۳۹۳ نسبت آن ۴٫۴ و در نه‌ماهه سال ۱۳۹۴ ۴٫۳ اعلام گردیده است، به زبان آماری در نه‌ماهه سال ۱۳۹۴ در سطح کشور، تعداد ۵۲۰۲۴۰ نفر ثبت پیوند زناشویی و در مقابل آن ۱۲۲۳۴۰ نفر طلاق ثبت گردیده است که درصد نسبت طلاق و پیوند زناشویی در کشور ۴٫۳ ثبت گردیده است؛ بنابراین می‌توان گفت در طی سال‌های ۱۳۸۳ الی ۱۳۹۴ میزان طلاق نسبت به پیوند زناشویی سیر صعودی داشته است. همچنین طلاق تأثیر بسزایی در زن و شوهر و همچنین فرزندان داشته است، هرچند طلاق والدین همیشه منجر به بروز مشکلات عاطفی و رفتاری در فرزندان نمی‌شود، اما یقیناً تبعات منفی طلاق بیش از جنبه‌های مثبت آن است. خانواده و به دنبال آن والدین نقش بسزایی در هویت و نگرش افراد داشته‌اند. هویت همان خود پنداره فرد است و از طریق آن فرد به مفهوم یکپارچه از خود دست می‌یابد و بر آن اساس در زندگی خود به قضاوت ارزشی می‌پردازد (به نقل از خواجه‌پور و عطار، ۱۳۸۶). از نظر روان‌شناسان در طول سال‌های متمادی هویت دسته‌بندی خاص خود را داشته است. از جمله مارسیا که هویت را به چهار طبقه کسب‌شده، پیش رس، معوق و پراکنده تقسیم نموده است (هوکسما ریکسون، لافس و وگنار، ترجمه گنجی، ۱۳۹۰). بروزنسکی یک مدل از شکل‌گیری هویت که بر تفاوت‌هایی در فرایندهای شناختی اجتماعی متمرکز شده و استراتژی‌هایی که افراد در تعامل و یا جلوگیری از وظایف ساختاری نگهداری و یا بازسازی هویت استفاده می‌کنند را مطرح می‌کند (بروزنسکی و سیکویچ، دوریز و سوننس، ۲۰۱۱). سبک‌های پردازش هویت اطلاعاتی، هنجاری، سردرگم/اجتنابی بوده است (شکری، اسماعیلی، دانش‌پور، غنایی و دستجردی، ۱۳۸۶). پدر و مادر بیشترین تأثیرات را بر روی حس فرد از خود داشته است و مرزهای روشن در خانواده منجر به رشد هویت نوجوان می‌شود (فالینویدر و جاکوبویز ۱۹۹۳ به نقل از راتنر، ۲۰۱۳). بررسی‌ها نشان می‌دهد نوجوانان خانواده‌های طلاق در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های عادی بیشتر دچار بحران هویت می‌شوند (دانکه، پائینی و بروزنسکی، ۲۰۰۸). نوجوانانی که در حالت پراکندگی هویت هستند غالباً کسانی هستند که از جانب والدین خود به فراموشی سپرده یا طرد شده‌اند شاید علت این امر آن است که شکل‌گیری هویت در آغاز مستلزم همانندسازی با پدر و مادر است (لطف‌آبادی، ۱۳۸۸).

نگرش نظامی بادوام است که شامل یک عنصر شناختی یک عنصر احساسی و یک تمایل به عمل است (کریمی، ۱۳۹۲، ص ۲۲۱). صاحب‌نظران مطالعه نگرش را برای درک رفتار اجتماعی، حیاتی می‌دانند و از جمله تأثیراتی که والدین در آن تأثیر داشته‌اند نگرش فرزندان بوده است (کریمی،

۱۳۹۲). چنانچه گروه مرجع فردی بر روابط ناپایدار تأکید ورزد به‌طور طبیعی چنین فردی نیز ثبات روابط انسانی ازجمله میثاق خانواده را تجویز نخواهد کرد (ساروخانی، ۱۳۷۶).

افراد با خود یکسری پیش‌تصویرهایی را به پیوند زناشویی می‌آورند و بعضی انتظارات در ذهن افراد نقش بسته است که کاملاً نیز از آن آگاه نیستند که یکی از آن‌ها نگرش نسبت به پیوند زناشویی است (حسین‌پور، ۱۳۹۱). هریس و کاکس (۲۰۱۵) تحقیقی به‌منظور بررسی تأثیر طلاق بر نگرش به طلاق دانشجویان ۱۸ تا ۲۵ ساله انجام دادند و نگرش به طلاق آنان بر اساس وضعیت تأهل والدین آن‌ها ارزیابی گردید و به این نتیجه رسیدند که طلاق والدین اثر منفی بر نگرش نسبت به ازدواج و تأهل پدر و مادر اثر مثبت بر نگرش نسبت به ازدواج فرزندان داشته است و تعارض پدر و مادر تولید نگرش منفی به ازدواج می‌کند و طلاق والدین بر روابط عاشقانه فرزندان تأثیر می‌گذارد. کوئی، فینچمن و دارستچی (۲۰۱۰) با بررسی بر روی ۵۷۱ جوان بزرگ‌سال جهت بررسی اثر طلاق والدین بر روابط عاشقانه به این نتیجه رسیدند که این افراد در مقایسه با جوانان دارای پدر و مادر غیر طلاق نگرش مطلوب به طلاق داشته‌اند و نگرش مثبت به طلاق با تعهد پایین به رابطه عاشقانه بین آن‌ها که به‌نوبه خود در انحلال رابطه مؤثر بوده است و مهم‌تر از آن درک کیفیت زناشویی جوانان از طلاق والدین بسته به تعارض پدر و مادر قبل از طلاق متفاوت بوده است. مایل و سرواتی سیل (۲۰۱۰) بررسی کردند آیا دانشجویان خانواده‌های طلاق سطوح پایینی از تعهد نسبت به همتایان داشته‌اند و آیا آنان از طلاق نسبت به همتایان خود پشتیبانی می‌کنند. شرکت‌کنندگان شامل ۳۱۰ دانشجوی خانواده‌های طلاق بودند که فرم‌ها را تکمیل نمودند. جوانانی که طلاق را در دوران کودکی تجربه کرده بودند از طلاق حمایت می‌کردند و یک سطح پایینی از تعهد به ازدواج را گزارش دادند. کاپینوس (۲۰۰۵) تحقیق دیگری تحت عنوان تأثیر کیفیت ازدواج والدین بر نگرش‌های جوانان نسبت به طلاق داشته است و این تحقیق با استفاده از نظریه‌ی کنش‌های عقلانی و یادگیری اجتماعی تأثیر ارزیابی‌های جوانان از کیفیت ازدواج والدین را بر نگرش‌های آن‌ها نسبت به طلاق در ضمن کنترل تأثیر دیدگاه‌های والدین مورد بررسی قرارداد و نتایج نشان دادند که جوانانی که معتقدند والدینشان باید به ازدواج خود خاتمه بدهند احتمال بیشتری دارد که دیدگاه مثبت به ازدواج داشته باشند و فرزندان دختری که احساس می‌کنند والدینشان باید جدا شوند کسانی هستند که احساس نزدیک بودن به پدرانشان را گزارش نمی‌دهند و آن‌هایی که والدینشان دیدگاه آسان‌گیرانه به طلاق داشته‌اند احتمال بیشتری دارد که نگرش مثبت به طلاق داشته باشند بدین ترتیب با توجه به مبانی بیان‌شده می‌توان بیان کرد که در

این پژوهش به مقایسه، سبک هویت، نگرش به پیوند زناشویی و طلاق از طریق مقایسه دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل پرداخته شده است.

فرضیه پژوهش:

بین نمرات سبک هویتی، نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل تفاوت وجود دارد.

بین نمرات ابعاد سبک هویت در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل تفاوت وجود دارد.

بین نمرات نگرش به ازدواج دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل تفاوت وجود دارد.

بین نمرات نگرش به طلاق دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل تفاوت وجود دارد

روش

از نظر هدف، تحقیق کاربردی و از نظر نوع تحقیق، توصیفی با روش علی مقایسه‌ای است؛ که به مقایسه ابعاد سبک هویت، نگرش به ازدواج و نگرش به طلاق در دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل می‌پردازد. در گروه نمونه به روش تصادفی چندمرحله‌ای از دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل دانشجویی که در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ مشغول به تحصیل و تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر تهران انتخاب شدند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران محاسبه شده که ۷۶ نفر به دست آمده (میزان خطای ۰,۰۵٪ و $Z=1/96$) با بیش برآورد ۹۰ نفر در گروه دختران زنان مطلقه و ۹۰ نفر در گروه دختران زنان متأهل قرار گرفتند.

ابزار گردآوری داده‌ها

در پژوهش حاضر از سه ابزار استفاده شده است که عبارت‌اند از مقیاس سبک‌های هویت برزونسکی^۱، مقیاس نگرش به ازدواج براتن و روزن^۲ (۱۹۹۸) و مقیاس نگرش به طلاق کیننارد و جرارد^۳ (۱۹۸۶).

مقیاس سبک هویت برزونسکی. جدیدترین نظریه مربوط به هویت، نظریه سبک‌های هویت برزونسکی (۱۹۸۹) است. در این نظریه، الگویی شناختی - اجتماعی مطرح است که در آن به تفاوت‌های نوجوانان در استفاده از فرایندهای شناختی - اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، مواجهه با مشکلات زندگی، درگیری با تکلیف و برخورداری از سلامت عمومی روان شناختی پرداخته شده است. بر اساس این مدل، برزونسکی

1. Berzonsky Marriage Identity Scale
2. Brateen & Rosen Marriage Attitude Scale
3. Kinnaird & Gerrard Attitude Divorce Scale

سه نوع سبک هویتی را مشخص کرده است: ۱- سبک هویت اطلاعاتی^۱ ۲- سبک هویت هنجاری^۲ ۳- سبک هویت سردرگم/اجتنابی^۳. این سبک‌های هویتی با در نظر گرفتن دو معیار تعهد (میزان پایبندی به اعتقادات، باورها و ارزش‌های مشخص) و اکتشاف یا میزان جستجوی فعالانه (تلاش نوجوان برای انتخاب و دستیابی به ارزش‌ها، باورها، شغل و...) و وجود یا عدم وجود این معیارها معنای روان‌شناختی مشخص‌تری می‌یابند. بروزنسکی (۱۹۹۲) پایایی درونی (ضریب آلفا) مقیاس اطلاعاتی را ۰/۶۲ مقیاس هنجاری ۰/۶۶ و مقیاس سردرگم یا اجتنابی را ۰/۷۳ گزارش کرده است. بروزنسکی و سالیوان (۱۹۹۲) دریافتند که مقیاس اطلاعاتی به دو عامل جداگانه تقسیم می‌شود که نشان‌دهنده سطح بالا و پایین تعهد است و نشان می‌دهد که نمره سبک اطلاعاتی یک متغیر پیچیده است؛ بنابراین پایایی کمتر مقیاس اطلاعاتی تعجب ندارد. می‌توان تغییر تعهد را به منظور تفکیک افراد دارای تعهد زیاد و کم در مقیاس اطلاعات به کاربرد (بروزنسکی و نیمبر، ۱۹۹۴ به نقل از غضنفری، ۱۳۸۲). به‌طور کلی مقیاس ISI-6G موازی مقیاس اصلی ISI است و با اندازه‌های ملاک گوناگون به شیوه‌های پیش‌بین شده ارتباط دارد. بروزنسکی و سالیوان (۱۹۹۲) تبدیل نمرات به نمره Z برای طبقه‌بندی افراد پیشنهاد نموده‌اند. طبقه‌بندی افراد بر اساس بالاترین نمره خام در مقیاس یک روش ساده به نظر می‌رسد اما بررسی میانگین پاسخ‌های سؤال‌های سه سبک هویتی (با نمرات خام) در نمونه‌های مختلف نشان می‌دهد که بیشتر افراد در طبقه سبک هویت اطلاعاتی یا هنجاری قرار می‌گیرند که این عامل قوی پذیرش اجتماعی را نشان می‌دهد. وایت و همکارانش (۱۹۹۸) از طریق توافق بین اصلی ISI و فرم ISI-6G روایی همگرا را بررسی و مشاهده کردند که نمرات خام هر دو مقیاس بسیار به هم شبیه است. ضریب همبستگی این دو فرم بالا و در سطح $P < 0.001$ معنی‌دار بود (اطلاعاتی = ۰/۸۱، هنجاری = ۰/۸۵ و سردرگم یا اجتنابی = ۰/۸۵). وایت و همکارانش همچنین با استفاده از نمرات Z افراد را در سه سبک هویتی قرار دارند و برای هر گروه نمرات خام پیوسته مقیاس‌های شخصیتی از قبیل خوش‌بینی، وابستگی متقابل و مذهبی تهیه کردند. نتایج تحلیل نشان داد که گروه‌ها تفاوت معنی‌دار دارند. غضنفری (۱۳۸۲) با پژوهشی بر ۱۸۳۲ دانش‌آموز مقطع دبیرستانی که شامل ۹۶۸ دختر و ۸۶۴ پسر بوده‌اند پرسشنامه سبک هویت (ISI-6G) را به‌صورت گروهی اجرا نمودند. یافته‌ها شامل تحلیل عاملی پرسشنامه و ضریب پایایی بوده است. در تحلیل عاملی ابتدا در رابطه با ۳۰ ماده پرسشنامه برای تحلیل عاملی آزمون KMO انجام شد که ضریب به‌دست‌آمده

1. Informative Identity Scale
2. Normative Identity Scale
3. Diffusion / Avoidance Identity Scale

رضایت‌بخش بود ($KMO=0/810$) ضریب همبستگی قابل قبول بین هر سبک و عامل استخراج شده تعیین گردید. نتایج تحلیل عوامل نشان داد که سه عامل قوی معنی‌بارزش ویژه بالاتر از ۱ و روش مؤلفه‌های اصلی قابل استخراج ۲۶/۳ درصد واریانس را تبیین می‌کند و پرسشنامه به سه عامل تقلیل می‌یابد که با ساخت مقیاس هماهنگ است. برای ارزیابی و سنجش همسانی درونی، ضریب آلفای کرون باخ محاسبه شد که این ضرایب با ضرایب به دست آمده توسط برونسکی، وایت و همکارانش بسیار نزدیک است. در پژوهشی که توسط غضنفری (۱۳۸۲) انجام شد از مقیاس سلامت عمومی استفاده شده است و ضریب همبستگی بین نمره‌های آزمودنی در سه سبک هویت و مقیاس سلامت عمومی و مقیاس‌های فرعی آن محاسبه گردید و سبک‌های هویتی اطلاعاتی و هنجاری و تعهد با سلامت روانی، افسردگی، اضطراب، اختلال در عملکرد اجتماعی و نشانه‌های جسمانی رابطه معنی‌داری داشته شدت رابطه برای سبک هنجاری بیشتر است. سبک هویت سردرگم با سلامت روانی و مقیاس‌های فرعی آن رابطه منفی دارد و در کل نتایج پژوهش ایشان نشان داد که پرسشنامه از اعتبار بالایی برخوردار است و در نتیجه ابزار مناسبی برای ارزیابی شکل‌گیری هویت است (غضنفری، ۱۳۸۲). در پژوهش حاضر از نسخه جدید (ISI) که مورد تجدیدنظر قرار گرفته است استفاده شده است.

مقیاس نگرش به ازدواج. مقیاس نگرش به پیوند زناشویی (MAS): مقیاس نگرش به پیوند زناشویی در سال ۱۹۹۸ توسط براتن و روزن ساخته شده است. براتن و روزن (۱۹۹۸) با بررسی سایر مقیاس‌های ارزیابی نگرش به پیوند زناشویی بیان نمودند که این مقیاس‌ها قادر به سنجش نگرش افراد مجرد نبوده و پایایی آن‌ها ضعیف است به همین دلیل هدف آن‌ها از ساخت مقیاس نگرش به پیوند زناشویی تهیه ابزاری برای سنجش نگرش و باورهای افراد مجرد و متأهل نسبت به پیوند زناشویی بوده است به طوری که جمله‌بندی گزاره‌های این مقیاس امکان سنجش در هر دو گروه مجرد و متأهل را فراهم سازد. این پرسشنامه دارای ۲۳ گزاره است که باورها و نگرش‌های مربوط به پیوند زناشویی را می‌سنجد و آزمودنی باید میزان توافق خود را، با هریک گویه‌ها با انتخاب یک مقیاس چهاردرجه‌ای از "کاملاً موافق" تا "کاملاً مخالف" انتخاب کند. شش گزاره به نگرش فرد نسبت به پیوند زناشویی آتی یا فعلی او مربوط می‌شود. این جملات مسائلی را در مورد رضایت از رابطه، اضطراب، تعهد و ترس از فروپاشی پیوند زناشویی را شامل می‌شود و سایر گزاره‌ها به نگرش کلی درباره پیوند زناشویی برمی‌گردد. براتن و روزن (۱۹۹۸) این مقیاس را به امید این که مفید بودن پژوهش در رابطه با پیوند زناشویی و روابط را اثبات کند گسترش دادند. این مقیاس بر روی ۴۹۹ دانشجو در مقطع کارشناسی در یک دوره روانشناسی مقدماتی هنجاریابی شده

است. براتن و روزن (۱۹۹۸) پایایی این مقیاس را در دانش آموزان با فاصله زمانی شش هفته به روش آزمون مجدد ۰/۸۵ و به روش آلفای کرون باخ ۰/۸۲ گزارش کردند. آنان همچنین با همبسته کردن این مقیاس با مقیاس‌های مشابه همبستگی بالای ۰/۷۷ را گزارش کرده‌اند که نشان از روایی بالای این مقیاس است. پایایی این پرسشنامه در پژوهش خجسته مهر و همکاران نیز با روش آلفای کرون باخ و تصنیف به ترتیب ۰/۹۰ و ۰/۹۱ محاسبه شد (خجسته مهر و همکاران ۱۳۹۲). در یافته‌های پژوهش بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس نگرش به پیوند زناشویی که توسط نیلفروشان و همکاران (۱۳۹۲) انجام شد قابل توضیح است که در پژوهش مذکور نمونه پژوهش ۱۳۷ دانشجو بود که به روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شدند داده‌ها با استفاده از روش‌های آماری تحلیل عامل، مانوا، ضریب همبستگی تجزیه و تحلیل شدند و برای بررسی پایایی، هم از روش بازآزمایی، از ۴۰ نفر از آزمودنی‌ها خواستند که پس از سه هفته مجدداً به پرسشنامه پاسخ دهند. همچنین به منظور بررسی روایی همگرا با مقیاس نگرش به پیوند زناشویی، مقیاس انتظار از پیوند زناشویی جونز و نلسون (۱۹۹۶) که سازه‌ای نزدیک به نگرش به پیوند زناشویی دارد استفاده کردند. نتایج بین مقیاس نگرش به پیوند زناشویی و مقیاس انتظار از پیوند زناشویی در کل ۰/۴۳ همبستگی وجود دارد. در پژوهش نیلفروشان و همکاران ضرایب پایایی آلفای کرون باخ برای کل نمونه ۰/۷۷ به دست آمد. ضرایب بازآزمایی سه هفته‌ای بر روی ۴۰ از دانشجویان ۰/۹۱ گزارش شده است. بر اساس گزارش براتن و روزن این مقیاس با پرسشنامه نگرش به پیوند زناشویی (ATMA) بالایی دارد که نشان می‌دهد هر دو مقیاس ابعاد بسیار مشابهی از نگرش به پیوند زناشویی را می‌سنجد. همچنین مقیاس نگرش به پیوند زناشویی با برخی زیر مقیاس‌های پرسشنامه باورهای ارتباطی (تغییرناپذیری همسر و نقش تخریبی عدم توافق) همبستگی منفی معنی‌دار داشته است. مقیاس نگرش به پیوند زناشویی با مطلوبیت اجتماعی همبستگی معنی‌دار داشته است.

پرسشنامه نگرش به طلاق (ADS). این مقیاس توسط کینایرد و جرارد (۱۹۸۶) ساخته شده است. در مطالعه‌ای در اسپانیا نیز پرسشنامه نگرش به طلاق کینایرد و جرارد (۱۹۸۶) در یک گروه ۹۶۴ نفر جوان بین ۱۸ تا ۳۰ سال انجام شده و ویژگی‌های روان‌سنجی این مقیاس بررسی گردید. اعتبار پایایی و تغییرناپذیری اندازه‌گیری در سراسر مردان و زنان مورد بررسی قرار گرفته. این ساختار ۲ عامل مناسب به اندازه کافی در مردان و زنان بود. همسانی درونی پرسشنامه خوب (آلفای کرون باخ = ۰,۷۴) بوده و روایی همگرایی خود را با یک همبستگی مثبت با نگرش نسبت به پیوند زناشویی و تفاوت‌های جنسی در نگرش به طلاق حمایت

شد. به‌طور کلی نتایج نشان داد که این نسخه یک ابزار قابل‌اعتماد و معتبر است که می‌تواند برای اندازه‌گیری نگرش اسپانیایی بزرگسالان جوان نسبت به طلاق مورد استفاده قرار می‌گیرد (گارمندیا ویابن، ۲۰۱۴). در ایران برای نخستین بار در پژوهش توسط خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۲) مورد استفاده قرار گرفت. این مقیاس ۱۲ ماده دارد که نگرش‌های مثبت و منفی به طلاق را ارزیابی می‌کند. تمرکز این مقیاس بر روی شادکامی همراه با پیوند زناشویی، وفاداری و اهمیت پیوند زناشویی تا هنگام مرگ است. سؤالات این مقیاس به‌صورت طیف لیکرت به ترتیب از ۱ (شدیداً مخالف) تا ۵ (کاملاً موافق) نمره‌گذاری می‌شوند و در ضمن برخی ماده‌ها به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. امتیازات بالاتر نشان‌دهنده نگرش مثبت‌تر به طلاق است. پایایی این پرسشنامه در پژوهش خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۲) با روش آلفای کرون باخ و تنصیف به ترتیب ۰/۸۸ و ۰/۸۹ محاسبه شده بود.

شیوه اجرای پژوهش

ابتدا مناطق شهر تهران به ۵ محدوده شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شدند و از هر بخش چند منطقه کمیته امداد انتخاب شد و سپس به‌طور تصادفی از بین نمونه‌های موردنظر دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل انتخاب شدند. ۹۰ نفر از کل این مناطق از دختران زنان مطلقه و به همان میزان ۹۰ نفر از دختران زنان متأهل انتخاب شد و هر سه پرسشنامه به همراه فرم مشخصات فردی هم‌زمان به افراد انتخاب شده ارائه شد و توضیحات لازم به هر کدام از افراد به‌صورت جداگانه داده شد؛ و پس از تکمیل پرسشنامه‌ها، داده‌ها از پرسشنامه‌ها استخراج گردید.

یافته‌ها

جدول ۱. توصیف گروه‌ها بر اساس سن

انحراف استاندارد	میانگین	گروه
۲/۹۸	۲۲/۱۴	دختران زنان مطلقه
۳/۶۹	۲۴/۴۶	دختران زنان متأهل

جدول ۱ میانگین و انحراف استاندارد سن هر یک از گروه‌های پژوهش را نشان می‌دهد. بر اساس جدول فوق میانگین و انحراف استاندارد سن شرکت‌کنندگان دارای مادر مطلقه به ترتیب ۲۲/۱۴ و ۲/۹۸ بود. میانگین و انحراف استاندارد سن گروه شرکت‌کننده دختران عادی به ترتیب ۲۴/۴۶ و ۳/۶۹ بود. استفاده از آزمون T مستقل نشان داد که دو گروه به لحاظ میانگین سن با یکدیگر تفاوت

معنادار دارند ($P < 0/01$ ، $T(178) = 4/641$). این موضوع بیانگر آن است که سن شرکت کنندگان در دو گروه همگن نیست.

جدول ۲. توصیف گروه‌ها بر اساس میزان تحصیلات

میزان تحصیلات		دختران دارای مادر مطلقه		دختران عادی	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	
کاردانی	۱۸	۲۰	۱۴	۱۵/۶	
کارشناسی	۶۱	۶۷/۸	۵۷	۶۳/۳	
کارشناسی ارشد	۱۱	۱۲/۲	۱۳	۱۴/۴	
دکتری	۰	-	۶	۶/۷	
کل	۹۰	۱۰۰	۹۰	۱۰۰	

بر اساس نتایج جدول فوق، میزان تحصیلات ۱۸ نفر از دختران دارای مادر مطلقه و ۱۴ نفر از دختران عادی کاردانی، ۶۱ نفر از دختران دارای مادر مطلقه و ۵۷ نفر از دختران عادی کارشناسی، ۱۱ نفر از دختران دارای مادر مطلقه و ۱۳ نفر از دختران عادی کارشناسی ارشد بود. همچنین ۶ نفر از گروه دختران عادی میزان تحصیلات خود را دکتری اعلام نمودند. گفتنی است که استفاده از آزمون کای اسکور نشان داد که دو گروه به لحاظ میزان تحصیلات تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند ($P = 0/078$ ، $\chi^2(3) = 6/802$).

جدول ۳. میانگین و انحراف استاندارد، مقادیر کشیدگی، چولگی و ضرایب آلفای کرونباخ هر یک از سبک‌های هویت (سبک اطلاعاتی، سبک هنجاری و سبک سردرگم) در دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل

متغیرها	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشیدگی	آلفای کرونباخ
سبک دختران زنان مطلقه	۳۵/۷۶	۵/۷۴	-۰/۱۳۹	۰/۲۰۹	۰/۶۳۸
اطلاعاتی دختران زنان متأهل	۳۹/۸۶	۶/۳۰	-۰/۳۷۵	-۰/۴۸۰	۰/۷۹۰
سبک دختران زنان مطلقه	۳۲/۶۶	۵/۰۶	-۰/۲۹۵	-۰/۴۳۸	۰/۷۴۳
هنجاری دختران زنان متأهل	۳۳/۶۱	۵/۵۶	-۰/۳۴۵	۰/۵۳۲	۰/۶۹۲
سبک دختران زنان مطلقه	۲۹/۸۷	۵/۳۲	۰/۱۴۹	۰/۴۱۳	۰/۶۵۷
سردرگم دختران زنان متأهل	۲۶/۵۳	۵/۶۳	۰/۳۹۳	۰/۲۷۷	۰/۶۸۲

جدول ۳ علاوه بر میانگین و انحراف استاندارد، شاخص چولگی و کشیدگی هر یک از سبک‌های هویت را به صورت مجزا برای هر یک از گروه‌ها نشان می‌دهد. شاخص چولگی و کشیدگی هیچ‌یک از

سبک‌های هویت در هیچ‌یک از دو گروه از مرز ± 2 عبور نکرده است. گارسون (۲۰۰۳)؛ به نقل از کلاین، (۲۰۰۵) معتقد است چولگی و کشیدگی باید بین $+2$ و -2 باشد تا داده‌ها در سطح $0/05$ به صورت نرمال توزیع شوند. برخی دیگر نیز این محدوده را بین $+3$ و -3 در نظر می‌گیرند (کلاین، ۲۰۰۵)؛ بنابراین می‌توان گفت توزیع داده‌ها برای هر یک از متغیرهای پژوهش نرمال است. همچنین در جدول فوق ضرایب آلفای کروناخ سبک‌های هویت نیز به تفکیک گروه‌ها محاسبه و گزارش شده است. بر اساس ضرایب آلفای کروناخ به دست آمده می‌توان گفت، پرسشنامه استفاده شده برای سنجش سبک‌های هویت در هر دو گروه از همسانی درونی قابل قبولی برخوردار است.

به دلیل ناهمگون بودن دو گروه به دلیل سن جهت تحلیل داده‌ها از آزمون MANCOVA استفاده شد. با توجه به ماهیت پژوهش (که از نوع علی - مقایسه‌ای بود) برای آزمون فرضیه فوق از تحلیل واریانس چند متغیری (MANOVA) استفاده خواهد شد؛ اما با توجه به عدم همگنی دو گروه در متغیر سن و به منظور حذف اثر مزاحم آن متغیر، فرضیه اول پژوهش با استفاده از تحلیل کوواریانس چند متغیری (MANCOVA) آزمون تحلیل کوواریانس چند متغیری اجرا و از بین آماره‌های چهارگانه (اثر پیلای، ویلکز لامبدا^۲، هاتلینگ^۳ و ریشه ری^۴) آماره ویلکز لامبدا برای محاسبه F انتخاب شد. نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری نشان داد که ارزش $F(0/748 = \text{ویلکز لامبدا}, 2 = 0/252)$ partial $P < 0/01$ ، $F(3 \text{ و } 176) = 19/744$ در سطح $0/01$ معنی دار است. به همین منظور تحلیل کوواریانس یک‌راهه انجام شد تا معین گردد کدام‌یک از سبک‌های هویت در بین دو گروه نمونه به لحاظ آماری متفاوت است. جدول ۴ نتایج تحلیل کوواریانس یک‌راهه در مقایسه سبک‌های هویت در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل را نشان می‌دهد.

جدول ۴. تحلیل کوواریانس یک‌راهه در مقایسه سبک‌های هویت در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل

متغیرها	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	سطح معنی‌داری	η^2
سبک اطلاعاتی	۷۵۶/۴۵۰	۳۶/۳۶۲	۲۰/۸۰۳	۰/۰۰۱	۰/۱۰۵
سبک هنجاری	۴۰/۱۳۹	۲۸/۳۱۱	۱/۴۱۸	۰/۲۳۵	۰/۰۰۸
سبک سردرگم	۵۰۳/۳۳۹	۳۰/۰۳۴	۱۶/۷۵۹	۰/۰۰۱	۰/۰۸۶

بر اساس نتایج جدول ۴ نمره‌های F مربوط به سبک هویت اطلاعاتی ($P < 0/001$)، $20/803$ ، $F(1 و 178) = 16/759$ ، $P < 0/001$) در سطح $0/01$ معنی‌دار است. لازم به توضیح است که جدول ۴ مجذور اتا (η^2) مربوط به هر متغیر را نشان می‌دهد. مجذور اتا بدین معناست که چند درصد از واریانس متغیر وابسته به وسیله متغیر گروه تبیین می‌شود. به‌عنوان مثال مجذور اتای سبک هویت اطلاعاتی برابر با $0/105$ است، این بدان معناست که تقریباً $10/5$ درصد از واریانس سبک هویت اطلاعاتی به وسیله قرار گرفتن در گروه تبیین می‌شود. در ادامه با توجه به این که متغیر گروه در پژوهش حاضر از دوطبقه تشکیل شده، بنابراین برای ارزیابی جهت تفاوت‌ها، آزمون تعقیبی بن فرونی ۱ به کار گرفته شد. نتایج نشان داد در سبک هویت اطلاعاتی ($p < 0/01$)، $SE = 0/899$ ، $\Delta X^- = 4/100$) دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل میانگین پایین‌تر و در سبک هویت سردرگم ($P < 0/1$) $SE = 0/817$ $\Delta X^- = 3/344$) میانگین بالاتری کسب کرده‌اند. بدین ترتیب در آزمون فرضیه اول پژوهش مبنی بر بین سبک‌های هویت (ک هنجاری، سبک اطلاعاتی و سبک سردرگم) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل لحاظ آماری تفاوت معنی‌دار وجود دارد، چنین نتیجه‌گیری شد که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل سبک هویت اطلاعاتی میانگین پایین‌تر و در سبک هویت سردرگم میانگین بالاتری کسب می‌کنند.

نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری نشان داد که ارزش $F(0/786 = \text{ویلکر لامبدا، } 0/214 = \text{partial } \eta^2)$ در سطح $0/01$ معنی‌دار است. به همین منظور تحلیل کوواریانس یک‌راهه انجام شد تا معین گردد کدام‌یک از ابعاد نگرش به پیوند زناشویی در بین دو گروه نمونه به لحاظ آماری متفاوت است. جدول ۵ نتایج تحلیل کوواریانس یک‌راهه در مقایسه ابعاد نگرش به پیوند زناشویی در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل را نشان می‌دهد.

جدول ۵. تحلیل کوواریانس یک‌راهه در مقایسه ابعاد نگرش به پیوند زناشویی در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل

متغیرها	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	سطح معنی‌داری	η^2
بدبینانه	283/756	7/878	36/017	0/001	0/168
خوش‌بینانه	170/139	5/296	32/125	0/001	0/153
واقع‌بینانه	43/022	7/469	5/760	0/017	0/031
ایدئال‌گرایانه	2/689	2/359	1/140	0/287	0/006

بر اساس نتایج جدول ۵ نمره F مربوط به بعد بدبینانه ($F(1 و 178) = 36/017, P < 0/001$) و خوش بینانه ($F(1 و 178) = 32/125, P < 0/001$) در سطح $0/01$ و بعد واقع بینانه ($F(1 و 178) = 5/760, P < 0/017$) $F(1 و 178) =$ نگرش به پیوند زناشویی در سطح $0/05$ معنی دار است. استفاده از آزمون تعقیبی بن فرونی، نشان داد که هر سه معنی دار بعد بدبینانه ($\Delta\bar{x} = 2/511, SE = 0/418, P < 0/01$)، خوش بینانه ($\Delta\bar{x} = 1/994, SE = 0/343, P < 0/1$) و واقع بینانه ($\Delta\bar{x} = 0/74, SE = 0/407, P < 0/01$) دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل میانگین پایین تری کسب کرده‌اند. بدین ترتیب در آزمون فرضیه دوم پژوهش (مبنی بر بین ابعاد نگرش به ازدواج (بدبینانه، خوش بینانه، واقع بینانه و ایدئال گرایانه) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد، چنین نتیجه گیری شد که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل در سه بعد نگرش بدبینانه، خوش بینانه و واقع بینانه میانگین پایین تری کسب می کنند. (لازم به توضیح است که میانگین پایین در بدبینی نشان دهنده بدبینی بالا است.

همچنین نتایج تحلیل کوواریانس چند متغیری نشان داد که ارزش $F(1 و 177) = 0/827$ و ویلکز لامبدا، $\text{Partial}^2 = 0/173, P < 0/01, F(2 و 177) = 18/447$ در سطح $0/01$ معنی دار است. به همین منظور تحلیل کوواریانس یک راهه انجام شد تا معین گردد کدام یک از ابعاد نگرش به طلاق در بین دو گروه نمونه به لحاظ آماری متفاوت است. جدول ۳ نتایج تحلیل کوواریانس یک راهه در مقایسه ابعاد نگرش به طلاق در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل را نشان می دهد.

جدول ۶. تحلیل کوواریانس یک راهه در مقایسه ابعاد نگرش به طلاق در بین دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل

متغیرها	میانگین مجذورات	میانگین مجذورات خطا	F	سطح معنی داری	η^2
نگرش مثبت به طلاق	۱۵۳/۹۸۵	۷/۶۶۰	۱۹/۹۸۵	۰/۰۰۱	۰/۱۰۱
نگرش منفی به طلاق	۱۹۴/۲۷۲	۱۱/۷۲۲	۱۶/۵۷۴	۰/۰۰۱	۰/۰۸۵

بر اساس نتایج جدول ۶ نمره های F مربوط به بعد نگرش مثبت به طلاق ($F(1 و 178) = 19/985, P < 0/001$) و بعد نگرش منفی به طلاق ($F(1 و 178) = 16/574, P < 0/001$) در سطح $0/01$ معنادار است. در ادامه استفاده از آزمون تعقیبی بن فرونی نشان داد که در بعد نگرش مثبت ($P < 0/01$)، دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل میانگین بالاتری کسب

کرده‌اند و در بعد نگرش منفی نسبت به طلاق ($\Delta x = 2/0/78, SE = 0/510, p < 0/01$) دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل میانگین پایین‌تری کسب کرده‌اند. بدین ترتیب در آزمون فرضیه سوم پژوهش (مبنی بر بین ابعاد نگرش به طلاق (نگرش مثبت و نگرش منفی) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت معناداری وجود دارد، چنین نتیجه‌گیری شد که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل در بعد نگرش مثبت به طلاق نمرات بالاتر و در بعد نگرش منفی به طلاق نمرات پایین‌تری کسب می‌کنند.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف مقایسه سبک‌های هویت، نگرش به پیوند زناشویی، نگرش به طلاق در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی (ره) انجام شد.

اولین فرضیه پژوهش عبارت بود از این که بین سبک‌های هویت (سبک‌های هنجاری، سبک اطلاعاتی و سبک سردرگم) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت وجود دارد. نتایج پژوهش نشان داد، بین دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل از نظر سبک هویت اطلاعاتی سردرگم اجتنابی تفاوت معناداری وجود دارد. تحقیقات متعددی از جمله بهزادی و سروقد (۱۳۹۴)، فتاحی (۱۳۹۳)، کیانی (۱۳۹۳)، فرتاش (۱۳۹۳)، دادفرینا و همکاران (۱۳۹۲)، انصاری (۱۳۹۲)، غفاری (۱۳۹۲)، ریگی کوته و همکاران (۱۳۹۲)، احمدی (۱۳۹۱)، فرمانی و سهرابی (۱۳۹۰)، شهابی‌زاده (۱۳۹۰)، مختاری (۱۳۹۰)، کریمی (۱۳۸۹)، فرزانه‌خو و همکاران (۱۳۸۸)، نجارپور (۱۳۸۷)، هاشمی و رضوی (۱۳۸۷)، راتر (۲۰۱۵)، ویسیولین (۲۰۱۴)، راتر (۲۰۱۳)، نیتزبرگ (۲۰۱۲)، هافر و دیگران (۲۰۰۶)، مولیس و همکاران (۲۰۰۳)، مارش (۱۹۹۳) به اهمیت نقش محیط خانواده، کیفیت روابط خانواده، جو عاطفی، نوع ساختار و خانواده، والدین و تعارضات آن بر هویت و سبک هویت پرداخته و آن را مؤثر دانسته‌اند. چندین نظریه به روابط نوجوان و والدین تأکید کرده‌اند. والدین در فرایند شکل‌گیری هویت نقش بسزایی دارد (بی‌یرز و گوسنز،

۲۰۰۸). نظریه‌پردازان، خانواده را مهم‌ترین نهاد در شکل‌گیری هویت فرزندان تلقی می‌کنند و میزان روابط عاطفی موجود در خانواده از دیگر عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت است (شالتسیس و بلاستین^۱، ۱۹۹۴، به نقل از خواجه‌پور و عطار، ۱۳۸۶). عده‌ای از محققان گزارش داده‌اند که بر اساس دیدگاه یادگیری اجتماعی وضعیت هویت والدین، به خصوص اگر آن‌ها دارای سبک

هویت اطلاعاتی باشند، الگوی مناسبی را برای نوجوانان فراهم می‌کند تا از طریق یادگیری مشاهده‌ای بتوانند هویت خود را رشد دهند. خانواده، والدین و به دنبال آن کیفیت روابط والدین نیز بر رشد هویت اثر دارد. ارتباط والدین با یکدیگر در شکل‌گیری رفتارهای فرزندان در مراحل مختلف رشد نقش مهمی ایفا می‌کند (غرای، ۱۳۸۷). احساس هویت انسان دو رکن دارد: حس تعلق و حس مجز بودن و آزمایشگاهی که در آن این دو جزء با هم مخلوط و نسخه پیچی میشود خانواده یعنی خاستگاه هویت است. حس تعلق از برون‌سازی کودک با گروه خانواده و مفروضات او در مورد الگوهای مراوده‌ای در ساخت خانواده سرچشمه می‌گیرد که طی وقایع گوناگون زندگی ثبات و استمرار دارد. حس مجزا بودن و تفرد از راه مشارکت در زیر منظومه‌های مختلف خانواده در زمینه‌های متفاوت خانوادگی حاصل می‌شود و همین‌طور هم از راه مشارکت در گروه‌های برون‌خانگی طی رشد توامان کودک و خانواده برون‌سازی خانواده با نیازهای کودک باعث بسط حدود خودمختاری کودک می‌شود که همان احساس مجزا بودن است اما حس هویت هر فردی تحت تأثیر حس تعلق او به گروه‌های مختلف است (مینوچین، ترجمه ثنایی، ۱۳۸۹). در این میان بافت خانواده و تعاملات والدین و فرزندان به‌عنوان یک عامل مؤثر در ترجیح یک سبک هویت مورد توجه قرار گرفته است (فرتاش ۱۳۹۳).

نزدیکی عاطفی فرزندان با والدین و حمایت و کنترل بیش از حد فرزندان به‌وسیله والدین منجر به ایجاد هویت زود هنگام می‌گردد. در مقابل فرزندان که از جانب والدین طرد می‌شوند و به لحاظ عاطفی خود فاصله دارند دچار پراکندگی هویت می‌شوند. این افراد هرگز فرصت همانندسازی با والد مورد احترام خود را نداشته‌اند (خواجه پورو عطار، ۱۳۸۶). تعارض در محیط خانوادگی، پیش‌بینی‌کننده مهم سطوح پایین دستیابی به هویت، موراتوریوم کمتر و همچنین آشفتگی بیشتر نوجوانان بود. طبق تحقیقات نوجوانانی که در خانواده‌هایی بودند که آشکارا خشم و پرخاشگری نشان می‌دادند به هویت بالای نرسیده بودند. الگوهای خانوادگی آشفته و پرتعارض، والدین و نوجوانان را در دو قطب قرار می‌دهند و بنابراین بعداً به ایمنی و حمایتی که لازمه جستجوی خودهای مختلف است نمی‌رسند (احدی و شمالی، ۱۳۹۱). طبق تحقیق ویسیولین، (۲۰۱۴) نوجوانان خانواده‌های طلاق کمتر هویت پیش‌رس داشته‌اند تا نوجوانان خانواده‌های واقعی و آن‌ها کمتر به سنت‌های خانواده، ارزش‌ها و اعتقادات وابسته هستند و نوجوانان خانواده‌های طلاق زودتر در بحران هویت می‌افتند و در آن طولانی‌تر از خانواده‌های واقعی می‌مانند. چگونگی هویت‌یابی با ویژگی‌های شخصیت (اساس مبانی -

زیستی رفتار و طرز تفکر) نحوه تربیت فرزندان و جو خانواده مرتبط است (به نقل از هاشمی و رضوی، ۱۳۸۷). رفتارهای سوء والدین که مانع رشد هویت می‌شود شامل پرخاشگری والدین، محدود کردن و مهار بیش از حد نوجوان، سردی و فاصله عاطفی والدین، بی‌توجهی و طرد نوجوان است (فولاد چنگ، شیخ‌السلامی و صفری، ۱۳۸۹).

نقش والدین و شکل‌گیری هویت به‌طور پویایی به هم مرتبط است (بی‌ریز و گوسنر، ۲۰۰۵). نقش پدر در شکل‌گیری هویت را نمی‌توان نادیده گرفت سبک هویت اطلاعاتی در الگوی ماریسا مطابق با هویت موفق است و برخی یافته‌ها دلالت بر آن دارد که وجود پدر می‌تواند اثر مثبتی در هویت یابی نوجوان داشته باشد؛ و نوجوانان دارای هویت موفق در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که گرمی، صمیمیت و یکپارچگی در آن‌ها بالاست و اعضای خانواده با یکدیگر روابط عاطفی خوبی دارند و در کل اعضای خانواده خود را خوشبخت تصور می‌کنند و از بودن در کنار یکدیگر احساس رضایت می‌کنند و نوجوانان دارای هویت ناموفق در خانواده‌هایی رشد می‌یابند که هر یک از اعضای خانواده برای خودش زندگی می‌کند و برنامه‌ریزی می‌کند افراد کمتر به یکدیگر نظارت دارند و نوجوانان دارای هویت سر درگم روش ناسازگارانه در خانواده حاکم بوده است وجود پدر می‌تواند اثر مثبتی در هویت یابی نوجوانان داشته باشد (هاشمی و رضوی ۱۳۸۷) حضور پدر در خانه اهمیت بسیاری داشته است و حضور پدر که توسط طلاق تضعیف می‌شود در رشد شخصیت تأثیر داشته است و همچنین استریمتر و جونز نیز در این رابطه بیان نمودند که تأهل والدین در زودرس بودن نوجوانی تأثیر داشته است (به نقل از مولیس و همکاران، ۲۰۰۷). استرس‌های پیش از جدائی و طلاق، بی‌ثباتی‌ها و اغتشاشات خانوادگی تأثیرات مخربی بر نوجوانان دارد و باعث چالش‌های رشدی خاصی نظیر بروز اختلالاتی در مفهوم هویت و استقلال می‌شود (هترینگتون ۱۹۹۳؛ به نقل از خدابخشی، ۱۳۸۸). اگر بی‌ثباتی در فرزندان، با از دست دادن یکی از اعضای خانواده ارتباط داشته باشد منجر به سردرگمی می‌شود و آن باعث می‌شود دختران نوجوان و جوان در سرمایه‌گذاری در فرصت‌های پیش‌رو در محیط دانشگاه و یا از طریق سایر نهاد‌های اجتماعی ضعف داشته باشند (شوارتز و همکاران ۲۰۰۵؛ به نقل از مولیس و همکاران، ۲۰۰۷) نوجوانان خانواده‌های طلاق در مقایسه با نوجوانان خانواده‌های عادی بیشتر دچار بحران هویت می‌شوند (دانکه، پنینی و بروزنسکی ۲۰۰۸).

مطالب و پژوهش‌های ارائه شده در فوق، با توجه به تفاوت معنی‌دار در سبک هویت اطلاعاتی و سبک هویت سر درگم و نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها (میانگین پایین سبک هویت اطلاعاتی و میانگین نمرات بالای سبک هویت سر درگم در دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل)

تائید کننده نتایج پژوهش حاضر بوده و در ادامه می‌توان گفت خانواده‌هایی که مهارت‌های مقابله‌ای ارتباطی و توانایی تصمیم‌گیری منطقی و عقلایی در حل مسائل زندگی و رویارویی با مشکلات احتمالی فردی و اجتماعی را تقویت می‌کنند سبب تشکیل هویت اطلاعاتی می‌شوند و فرد آگاهانه و فعال به جستجوی اطلاعات و ارزیابی اطلاعات خود می‌پردازد تا خود را بهتر بفهمد و بشناسد شناخت واقعی از توانایی‌ها و محدودیت‌های خود پیدا کنند و سرانجام به تعریفی از خود دست یابند و خود واقعی را کشف کنند و این‌گونه روابط در خانواده‌هایی که پدر حضور نداشته است کمرنگ‌تر بوده است و با توجه به رابطه انسجام خانواده با سبک هویت اطلاعاتی در خانواده‌های دارای پدر انسجام خانواده بیشتر بوده است و همچنین با در نظر گرفتن تعاریف سبک اطلاعاتی که با روشن‌فکری، استراتژی مقابله مسئله‌محور، تصمیم‌گیری، پیچیدگی شناختی، استقلال عاطفی، همدلی، تطبیقی خود تنظیم، تعهد بالا و وضعیت هویت به دست آورده شده مرتبط است می‌توان گفت نقش پدر در شکل‌گیری هویت را نمی‌توان نادیده گرفت. سبک هویت اطلاعاتی در الگوی ماریسا مطابق با هویت موفق است و برخی یافته‌ها دلالت بر آن دارد که وجود پدر می‌تواند اثر مثبتی در هویت‌یابی نوجوان داشته باشد. هویت موفق در خانواده‌هایی شکل می‌گیرد که عواطف همراه با احترام به آزادی نوجوان ابراز می‌شود. در این دسته خانواده‌ها ضمن آن که حسی از نزدیکی و احترام دو جانبه وجود دارد فرزندان احساس می‌کنند برای ابراز مخالفت با والدین خود آزاد هستند (گروتوانت و کوپر ۱۹۸۶ به نقل از خواجه پورو عطار، ۱۳۸۶). بین حمایت پدر و توجه مخصوص از سوی وی با هویت یافتگی رابطه معنی‌داری وجود دارد (کلدول و همکاران، ۲۰۰۴، به نقل از سیاح سیاری و همکاران، ۱۳۸۹). نوجوانان دارای هویت موفق در خانواده‌هایی رشد می‌کنند که گرمی، صمیمیت و یکپارچگی در آن‌ها بالاست و اعضای خانواده با یکدیگر روابط عاطفی خوبی دارند و در کل اعضای خانواده خود را خوشبخت تصور می‌کنند و از بودن در کنار یکدیگر احساس رضایت می‌کنند و نوجوانان دارای هویت ناموفق در خانواده‌هایی رشد می‌یابند که هر یک از اعضای خانواده برای خودش زندگی می‌کند و برنامه‌ریزی می‌کند افراد کمتر به یکدیگر نظارت دارند و نوجوانان دارای هویت سر درگم روش‌ناسازگارانه در خانواده حاکم بوده است و وجود پدر می‌تواند اثر مثبتی در هویت‌یابی نوجوانان داشته باشد (هاشمی و رضوی ۱۳۸۷). انسجام خانواده متعادل با سبک هویت اطلاعاتی ارتباط مثبت و با سبک هویت سر درگم اجتنابی ارتباط منفی داشته است و متارکه با سبک هویت سر درگم اجتنابی

ارتباط داشته است و خانواده نا متعادل باعث تمایل فرزندان به اتخاذ سبک هویتی که آن‌ها را در معرض اختلالات اجتماعی و عاطفی قرار می‌دهد (به نقل از راتنر، ۲۰۱۳).

همچنین دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل در سبک هویت سر درگم تفاوت معنی‌داری داشته و نمرات بالاتری را به خود اختصاص داده‌اند. در تعریف افراد دارای هویت سر درگم می‌توان گفت این افراد عمدتاً بی تفاوت و بی علاقه هستند و نقش‌های اجتماعی را امتحان نموده، به سرعت ترک می‌نمایند و خود را به دست سرنوشت و شانس می‌سپارند و هر کاری که جماعت انجام دهند با آنها هم داستان می‌شوند، حرمت خود کمی دارند، تکانشی هستند و تفکری نا منظم دارند (به نقل از برک، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۹) به‌طور کلی افرادی که رشد هویتی سالمی دارند احتمال بیشتری دارد که از خانواده‌هایی باشند که روابط گرم و صمیمی دارند و می‌توان گفت که با توجه به نتایج تحقیق که میانگین هویت سر درگم در دختران زنان مطلقه بالاتر از دختران زنان متأهل بوده است می‌توان گفت زنان مطلقه به دلیل طلاق و عدم حضور پدر، جهت جبران اشتباهات و ارائه امتیاز به فرزندان یا از روش‌های سهل‌گیر و یا به دلیل ارائه نقش پدر از روش مستبدانه استفاده نموده‌اند.

در تحقیق شهابی‌زاده (۱۳۹۰) به این نتیجه رسید که خانواده متعادل پیش‌بینی‌کننده هویت اکتسابی و گرفتار پیش‌بینی‌کننده سر درگم است. ریگی کوته و همکاران (۱۳۹۲) تأثیر ساختار خانواده بر سبک هویت را تایید نموده‌اند. احمدی (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیدند که بین عملکرد خانواده و هویت سر درگم رابطه معکوس و معناداری وجود داشته است. ویسیولین (۲۰۱۴) با مقایسه هویت در دو گروه طلاق و عادی که در این مقایسه به این نتیجه رسیدند که فرزندان طلاق کمتر هویت پیش‌رس داشته‌اند و فرزندان طلاق زودتر به بحران هویت می‌رسند. همچنین در تحقیق مارش و گرگ (۱۹۹۳) بیان داشتند که افرادی که پدر و مادرشان جدا شده‌اند اکتشاف هویت بیشتر و بی‌میلی به تعهد داشته و طلاق را اثر گذار دانسته‌اند. در تحقیق مولیس و همکاران نیز ارتباط مثبت طلاق با هویت زودرس بیان گردید. راتنر ۲۰۱۵ رابطه سبک هویت سر درگم-اجتنابی را با انسجام خانواده بیان نمودند. هافر و دیگران ۲۰۰۶ به این نتیجه رسیدند که عوامل خانوادگی در هویت نقش داشته و افراد بزرگ شده در خانواده متعارض و کشمکش، هویت موفق نداشته‌اند. دادفرنیا، نعیمی و یارمند (۱۳۹۲) نیز تأثیر تعارض والدین را بر سبک هویت فرزندان مؤثر دانسته و بیان نمودند که بین تعارض والدین و سبک سر درگم رابطه وجود دارد و کریمی (۱۳۸۹) نیز به این نتیجه رسیدند که بین کارکرد خانواده با سبک هویت اطلاعاتی رابطه مثبت، مستقیم و معنی‌دار وجود دارد و رابطه منفی با سبک هویت سر درگم وجود داشته است.

فرضیه دوم پژوهش مطرح می‌کرد بین ابعاد نگرش به پیوند زناشویی (بدبینانه، خوش‌بینانه، واقع‌بینانه و ایدئال‌گرایانه) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت وجود دارد.

نتایج پژوهش نشان داد نمرات نگرش به پیوند زناشویی در ابعاد بدبینانه و واقع‌بینانه و خوش‌بینانه تفاوت معنی‌دار داشته است. تحقیقات متعددی به بررسی تأثیر طلاق والدین بر فرزندان پرداخته است و هر کدام از بعد خاص مشکلات ایجاد شده را مورد بررسی قرار داده‌اند. تأثیرات طلاق؛ تعارض و کشمکش در خانواده و نوع ساختار و بافت خانواده بر نگرش به پیوند زناشویی طبق تحقیقات خجسته-مهر و همکاران (۱۳۹۲)، باقریان و کاظمیان (۱۳۹۰)، رضایی (۱۳۸۹)، رسولی و همکاران (۱۳۸۷)، کریستین (۲۰۱۴)، تایید شده است طلاق والدین توانایی درک فرزندان برای رسیدن به یک پیوند زناشویی خوشحال و پایدار را تضعیف می‌کند بسیاری از بزرگسالان جوان خانواده‌های طلاق‌دارای یک باور عمومی بوده‌اند که زوج‌ها توانایی غلبه بر اختلافات زوجیت را نداشته و در مورد تکرار اشتباهات پدر و مادر خود نگران می‌باشند و به این اعتقاد داشته‌اند که روابط آینده فرضی آن‌ها به احتمال زیاد شکست خواهد خورد (والرشتاین و لوئیس، ۲۰۰۴ به نقل از ویتون و همکاران، ۲۰۰۸).

در این پژوهش، چنین نتیجه‌گیری شد که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل در سه بعد نگرش بدبینانه، خوش‌بینانه و واقع‌بینانه میانگین پایین‌تری کسب می‌کنند؛ و نمره پایین در بعد بدبینی نشان‌دهنده بدبینی بالا در دختران زنان مطلقه است. در پژوهش حاضر دختران زنان مطلقه دارای نگرش بدبین به پیوند زناشویی خوش‌بینی کمتر به پیوند زناشویی و نگرش کمتر واقع‌بینی به پیوند زناشویی داشته‌اند؛ و نتیجه پژوهش مذکور با تحقیقات خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۲)، باقریان و کاظمیان (۱۳۹۰)، رضایی (۱۳۸۹)، کلاردثو و اوهنبرگ (۲۰۱۶)، کوئی و همکاران (۲۰۱۰)، ریگو و ویستر (۲۰۰۸)، کاپینوس (۲۰۰۴)، بویر، پنینگتون و اسپینک (۲۰۰۱)، فرانکلین، بالمن و رابرتا (۱۹۹۰)، آماتو (۱۹۸۸)، اسپرگر و کینی (۱۹۹۷) موافق بوده است که در این پژوهش‌ها تأثیر طلاق بر نگرش به پیوند زناشویی فرزندان تایید شده است. گرچه نتایج پژوهش حاضر مخالف با پژوهش‌های دالین (۲۰۰۵) بوده است. نگرش بدبینانه به پیوند زناشویی به مشکلاتی که در پیوند زناشویی پیش می‌آید از جمله ناشادی، نارضایتی، عدم رعایت انصاف و همراهی و همکاری و محدودیت‌های پیوند زناشویی مربوط است. نگرش خوش‌بینانه به پیوند زناشویی بیشتر به نگرش موفقیت، رفاقت، دوستی، شادمانی و قداست پیوند زناشویی مربوط است. نگرش بدبینانه به پیوند زناشویی با مشکلاتی

که در پیوند زناشویی پیش می‌آید از جمله ناشادی، نارضایتی، عدم رعایت انصاف و همراهی و همکاری و محدودیت‌های پیوند زناشویی مربوط می‌شود. نگرش واقع‌بینانه به پیوند زناشویی به حقایق و واقعیت‌های پیوند زناشویی مربوط می‌شود. (نیلفروشان و همکاران، ۱۳۹۲). فرزندان که شاهد رفتار والدینشان جهت طلاق شده‌اند نگرش بدبینانه‌ای به پیوند زناشویی داشته‌اند. آن‌ها پیوند زناشویی را به منزله یک آزمایش بازگشت به تنهایی می‌دانند. فرزندی که درد طلاق را کشیده است می‌گوید اول نامزدی است، بعد عروسی و بعد از آن رنج بردن؛ و نتایج عاطفی که به دنبال آن می‌آید از ترس به وجود می‌آید. ترس از این‌که آن‌ها تا پایان بهتر از والدینشان انجام ندهند داد. آن‌ها می‌ترسند از این‌که وارد پیوند زناشویی بشوند و مخصوصاً از داشتن فرزندان از آن‌ها می‌ترسند. و آنها بدرستی عمیقاً متقاعد شده‌اند که پیوند زناشویی شکست خورده را با درد و صدمه دیدن پایان خواهند داد (برنز، ۲۰۰۱). چندین نظریه در خصوص تأثیر والدین و محیط موجود در خانواده و روابط، تعارض‌ها و کشمکش‌ها در تشکیل نگرش به پیوند زناشویی وجود داشته است از جمله نظریه دلبستگی، یادگیری اجتماعی. در نظام خانواده افراد به وسیله علایق و دلبستگی‌های نیرومند، پایدار و متقابل به یکدیگر متصل می‌شوند. هرچند ممکن است در طول زمان این دلبستگی‌ها نوسان یابد ولی به هر حال در سراسر حیات خانواده به بقای خود ادامه خواهند داد. وجود همین دلبستگی‌ها و احساس تعلق‌هاست که شکل دهنده نگرش‌ها ارزش‌ها رفتارها و به‌طور کلی ریشه در فرزندان خانواده است (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ترجمه برواتی و همکاران، ۱۳۸۸). وابستگی والدین ممکن است مجموعه‌ای از توقعات و انتظارات را درباره چگونگی برقراری ارتباط با دیگران و چگونگی تفسیر فعالیت دیگران فراهم کند به عبارت دیگر کودکانی که ارتباطی باز و پاسخ‌ده به نیازهای عاطفی را به وسیله والدین شکل داده‌اند، ممکن است این ویژگی را در ارتباطات دیگر نیز اتخاذ کنند (کرنز و استیونز ۱۹۹۷ به نقل از یاور، ۱۳۹۲).

سبک دلبستگی اگر چه در سال‌های اولیه زندگی شکل می‌گیرد ولی در تمام طول عمر تداوم می‌یابد و ابعاد مختلف زندگی فرد از جمله روابط صمیمانه، عشق و پیوند زناشویی و چه بسا همسازی زناشویی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. (داینتون، ۲۰۰۷ به نقل از کاردانی، ۱۳۹۲) بر اساس نظریه یادگیری اجتماعی، والدین ایده‌های خود راجع به رابطه با جنس مخالف را از طریق الگو سازی و یادگیری جانشینی به فرزندان خود انتقال می‌دهند و نگرش فرزندان نسبت به صمیمیت از طریق مشاهده والدین و روابط بین آن‌ها الگوبرداری می‌شود و از طرف دیگر فرزندان تجربه رابطه خود و والدین را به‌عنوان مبنایی برای ایجاد صمیمیت در روابط به کار می‌برند. این یادگیری از منابع دیگری

مانند رسانه ها، مدرسه و یا دوستان تیز صورت می‌گیرد (نیلفروشان و همکاران ۱۳۹۲). ساختار و محیط خانواده اصلی در نگرش به پیوند زناشویی و نیز خانوادگی فرزندان نقش دارد (کری ۲۰۰۵ به نقل از کاردانی، ۱۳۹۲). تحقیقات بر روی انتقال بین نسلی نشان داده است که کسانی که از پدر و مادر طلاق بوده‌اند نگرش به پیوند زناشویی منفی داشته و به پیوند زناشویی طولانی مدت کمتر خوشبین بوده‌اند و ممکن است هنگام ورود به پیوند زناشویی خود اعتماد به نفس کمتری در توانایی خود برای حفظ یک پیوند زناشویی شاد داشته باشند (به نقل از ویتون و همکاران، ۲۰۰۸). کلارنو و اوهنبرگ (۲۰۱۶) به این نتیجه رسیدند که درگیری پدر و مادر مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در خوش بینی به پیوند زناشویی بوده است. نتایج تحقیق فرانکلین و همکاران (۱۹۹۰) نشان دادند که فرزندان این خانواده‌ها خوشبینی کمتری به پیوند زناشویی داشته‌اند. فرزندان طلاق در مقایسه با فرزندان خانواده عادی دیدگاه بدبینانه‌تری به پیوند زناشویی داشته‌اند (آماتو ۱۹۹۶ به نقل از کوئی، فینچمن و دارستچی، ۲۰۱۰).

نگرش واقع‌بینی به پیوند زناشویی با توجه به نتایج حاصل از تحقیق نیلفروشان و همکاران معادل با نگرش به پیوند زناشویی خود بوده است که در پژوهش حاضر دختران طلاق میانگین نمرات پایین‌تری در مقیاس فوق داشته‌اند و نگرش آنان به پیوند زناشویی خود نسبت به دختران زنان متأهل پایین‌تر بوده است که نتایج فوق موافق با نتایج تحقیقات ذیل است.

گاباردی و روزن (۱۹۹۱) که با بررسی دانشجویانی که فرزندان طلاق بودند و مقایسه با فرزندان غیر طلاق به این نتیجه رسیدند که این افراد نگرش منفی به پیوند زناشویی داشته‌اند. آماتو (۱۹۸۸) با بررسی فرزندان طلاق ۱۸ تا ۳۴ ساله به این نتیجه رسید که فرزندان طلاق نگرش منفی به خانواده داشته‌اند. اسپرگر و کینی (۱۹۹۷) به این نتیجه رسیدند که درک طلاق پدر و مادر ممکن است نگرش‌های بعدی در مورد رفتارها و روابط عاشقانه را تحت تأثیر قرار دهد. خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۲) به این نتیجه رسیدند که فرزندان طلاق نگرش منفی و پایین‌تری به پیوند زناشویی در مقایسه با فرزندان عادی داشته‌اند. رضایی (۱۳۸۹) به این نتیجه رسید که تنش و اختلافات والدین بیشترین تأثیر را بر نگرش به پیوند زناشویی داشته‌اند. باقریان و کاظمیان (۱۳۹۰) با بررسی نگرش به پیوند زناشویی دانشجویان به این نتیجه رسیدند که همبستگی مثبت بین مؤلفه‌های جو اجتماعی خانواده با نگرش به پیوند زناشویی وجود داشته است. نتیجه تحقیق کریستین (۲۰۱۴) ارتباط درگیری والدین و نگرش منفی به پیوند زناشویی را نشان داد.

با توجه به این که نگرش ایدئال‌گرا در دو گروه دارای تفاوت معنی‌دار نداشته است و در تعریف نگرش ایدئال به پیوند زناشویی می‌توان گفت، نگرش ایدئال به ایدئال‌های پیوند زناشویی از جمله ثبات پیوند زناشویی بدون مراسم پیوند زناشویی می‌پردازد و با عشق و رابطه رومانسیک همراه بوده است. با توجه به این که دو گروه دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل از خانواده‌های تحت حمایت کمیته امداد بوده‌اند آسیب‌های موجود در این خانواده‌ها و فرهنگ موجود می‌تواند در متفاوت نبودن نگرش ایدئال در این خانواده‌ها اثر گذار بوده باشد و نتیجه حاضر موافق با نتیجه پژوهش کیارلو (۲۰۱۱) بوده است که در بررسی در خصوص تأثیر طلاق والدین بر آینده رابطه رومانسیک در فرزندان به این نتیجه رسیدند که هر دو گروه طلاق و غیر طلاق پیش‌بینی موفقیت‌آمیز از آینده کودک در روابط عاشقانه داشته‌اند.

فرضیه سوم پژوهش حاکی از آن بود که بین ابعاد نگرش به طلاق (نگرش مثبت و نگرش منفی) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت وجود دارد. در آزمون فرضیه سوم پژوهش، مبنی بر این که بین ابعاد نگرش به طلاق (نگرش مثبت و نگرش منفی) در دختران زنان مطلقه و دختران زنان متأهل به لحاظ آماری تفاوت معنی‌داری وجود دارد، چنین نتیجه‌گیری شد که دختران زنان مطلقه در مقایسه با دختران زنان متأهل در بعد نگرش مثبت به طلاق نمرات بالاتر و در بعد نگرش منفی به طلاق نمرات پایین‌تری کسب می‌کنند. یافته‌های تحقیق با یافته‌های نتایج این تحقیق موافق با نتایج تحقیقات حیدری و بخشی (۱۳۸۴) رضایی (۱۳۸۹) باقریان و کاظمیان (۱۳۹۰)، خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۲)، کوئی و فینچمن (۲۰۱۰)، مایل و سرواتی سیل (۲۰۱۰)، کاپینوس (۲۰۰۵)، کوئی، فینچمن و دارستیچی (۲۰۱۰)، ریچ، جودی و اکسلز (۲۰۰۴) کاپینوس (۲۰۰۴)، آماتو و بوت (۱۹۹۱) موافق بوده است.

مهم‌ترین مرجع برای فرزندان پدر و مادر هستند. بوسیله تعامل فرزندان با پدر و مادر کودکان شروع به شناسایی خود و به دست آوردن تجربه به‌عنوان آماده‌سازی برای چالش‌ها در زندگی آینده می‌کنند. تجربه تعامل با پدر و مادر و خانواده، نگرش و رفتار کودکان نسبت به دیگران و جامعه را تعیین می‌کند (اسمیت ۲۰۰۷ به نقل از هونگ، لانگ و عبدالرحمن و همکاران، ۲۰۱۵).

فرد تعارضات اصلی خانواده اصلی و خصوصاً تعارضات والدین خود را با خود حمل می‌کند و آن‌ها را در زندگی زناشویی خود تکرار می‌کند (لوئیس و اسپانیر^۱، ۱۹۷۹ به نقل از ساروخانی و خرم، ۱۳۹۲)

مقایسه فرزندان خانواده طلاق و غیر طلاق نشان داده است که این افراد نگرش به طلاق مثبت داشته‌اند و این افراد احساس می‌کنند پیوند زناشویی غیر قابل پیش بینی و ناپایدار است (بوت و آماتو ۱۹۹۴ و کروتر و وایتمن ۲۰۰۳ به نقل از جانینگ، کولینز، کام و کالج، ۲۰۱۱).

گلن و کرامر (۱۹۸۷) علاوه بر پیدا کردن استعداد کودکان به طلاق آن‌ها توضیح احتمالی برای انتقال بین نسلی طلاق را توضیح داده‌اند آن‌ها عواملی مانند عدم وجود مدل سازی نقش همسر، ناتوانی در کنترل زمینه‌های اجتماعی، مدل‌های نقش والدین نامناسب در نظر گرفته شده و پذیرش طلاق، پیوند زناشویی در سنین پایین، آموزش کم و تعهد پایین را بیان نمودند. در طلاق فرزندان خانواده‌های طلاق یک استعداد طلاق وجود داشته است و طلاق والدین از جمله فاکتورهای مرتبط با پیوند زناشویی و طلاق است (نقل از هریس و کاکس، ۲۰۱۵). طلاق پدر و مادر باعث تغییر انتظارات پیوند زناشویی فرزندان با پدر و مادر طلاق گرفته در مقایسه با کودکان از پدر و مادر عادی می‌شود و کودکان از پدر و مادر طلاق گرفته نگرش مثبت تر به طلاق، داشته‌اند (آماتو و بوت ۱۹۹۱). نظریه‌های متعددی در تایید اثر طلاق بر نگرش مثبت به طلاق در فرزندان پرداخته‌اند از جمله نظریه کنش عقلانی، یادگیری اجتماعی و فرضیه انتقال بین نسلی. طبق دیدگاه کنش عقلانی رفتار فرد در پی زنجیره‌ای از عوامل تکوین می‌یابد. نیت افراد رفتار آنهاست. نیت‌های مربوط به رفتار به‌نوبه خود مبتنی بر دو عامل است فردی (نگرش فرد به رفتار) و عامل اجتماعی (آگاهی فرد از فشارها و هنجارهای مربوط به انجام یا عدم انجام رفتار) از این رو اعتقاد درباره نتایج یک رفتار نگرش به آن رفتار را تعیین می‌کند و اعتقاد یا باورها درباره انتظارات و خواسته‌های مهم دیگران از شخص به انجام یا عدم انجام رفتار منجر می‌شود و این دو عامل یعنی گرایش به انجام رفتار و آگاهی فرد از فشارهای اجتماعی منجر به وجود آمدن قصد و نیت جهت انجام رفتار می‌گردد و آن هم موجب بروز رفتار در شخص می‌شود (به نقل از بابایی، ۱۳۸۴). در مدل رشد شناختی، بازنمودهای شناختی از خاطرات، از تجارب گذشته و مشاهده تجارب رابطه‌ای از جمله طلاق والدین تشکیل شده است. این بازنمودها تحت تأثیر باورها، نگرش‌ها و انتظارات در مورد خود و دیگران است که به‌نوبه خود تحت تأثیر چگونگی دریافت و رفتار کردن در روابط خود دارند (کوئی و همکاران، ۲۰۱۰). طبق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا (۱۹۷۷) نشان می‌دهد که کودکان و نوجوانان رابطه پدر و مادر را مشاهده می‌کنند و آن‌ها شروع به توسعه برداشت خود از آنچه پیوند زناشویی و طلاق نام دارد

می‌شوند. کودکان از محیط اطراف (پدر و مادر) خود یاد می‌گیرند و این نگرش آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بیونا، ۲۰۱۳).

این نظریه پیش‌بینی می‌کند که مشاهده طلاق والدین می‌تواند نگرش به طلاق جوانان را شکل داده و در روابط عاشقانه آن‌ها تأثیر داشته باشد (بندورا ۱۹۷۷؛ کوئی و همکاران، ۲۰۱۰). طلاق والدین ممکن است به نگرش منفی در میان کودکان حتی سالها بعد کمک کند. این موضوع نشان‌دهنده عواقب بلندمدت منفی طلاق است (به نقل از هریس و کاکس ۲۰۱۵). در دیدگاه چرخه طلاق، طلاق قابل انتقال بوده و به عبارتی در نسل‌ها می‌چرخد و هرچه فرزندان بیشتر باشد تعداد طلاق‌های مورد انتظار بیشتر است و با پایان یافتن یک پیوند زناشویی یک چرخه شروع می‌شود که تعداد افرادی که در طول زمان در معرض تأثیرات طلاق قرار می‌گیرند افزایش می‌دهد بدین ترتیب انتقال بین نسلی طلاق به روند صعودی نرخ طلاق کمک کرده است. کیفیت رابطه زناشویی والدین از طریق مکانیسم‌های مداخله‌گر متعدد بر پیوند زناشویی فرزندان تأثیر می‌گذارد و چرخه طلاق در درجه اول به روند یادگیری الگوها و مهارت‌های ارتباطی والدین از ناحیه فرزندان مربوط می‌شود و از آنجایی که کودکان به کرات رفتار والدین را مشاهده می‌کنند به میزان مشخصی الگوهای بین فردی مشابه با والدین خود را اکتساب می‌کنند و در درجه دوم به تأثیرات طلاق بر فرزندان مربوط می‌شود از جمله پیوند زناشویی فرزندان، مشکلات عاطفی رفتاری فرزندان و کیفیت پای‌نتحصیلی به‌عنوان پیش‌درآمد عدم موفقیت شغلی و مالی در آینده (دیکن و اسچمید هینی، ۲۰۰۸ به نقل از ساروخانی و خرم، ۱۳۹۲). نتایج پژوهش رسولی، نوابی‌نژاد و ثنایی (۱۳۸۷) نشان‌دهنده همبستگی معنی‌دار و مثبت بین الگوی ارتباط سازنده متقابل زوج‌های دانشجو و والدین و الگوی اجتناب متقابل زوج‌های دانشجو و والدین آن‌ها بوده است.

کودکانی که در خانواده‌های طلاق بزرگ می‌شوند نگرش مطلوبی نسبت به طلاق داشته‌اند و در مورد پیوند زناشویی و تعهدات در زندگی بزرگسالی محتاط‌تر عمل می‌کنند و فرزندان بالغ در خانواده طلاق در مقایسه با فرزندان خانواده‌های عادی تمایل بیشتری به درخواست طلاق داشته‌اند. انتقال نگرش در مورد پیوند زناشویی و طلاق از پدر و مادر طلاق گرفته خطر ابتلا به طلاق را افزایش می‌دهد (میوس ۲۰۰۸، به نقل از بیونا، ۲۰۱۳).

با توجه به نتایج پژوهش ارائه آموزش‌های روان‌شناختی در برخی از مدارس برای فرزندان طلاق با هدف ارتقاء سطح آگاهی فرزندان را در خصوص طلاق والدین و اثرات آن و افزایش توان مقابله آنان پیشنهاد می‌شود.

سپاسگزاری. پژوهشگر از تمامی شرکت کننده در این پژوهش که با همکاری کامل امکان انجام این تحقیق را فراهم نمودند قدردانی می نماید. در ضمن از کلیه کارکنان کمیته امداد که اقدامات لازم برای عملیاتی شدن پژوهش حاضر را فراهم آوردند، کمال تشکر را داریم.

منابع

- آنجلیس، ب. (۱۳۸۴). *آیا تو آن گمشده ام هستی*. ترجمه هادی ابراهیمی، چاپ سوم، تهران: نسل نو اندیش. احدی، ح؛ و شمالی، آ. (۱۳۹۱). هویت و ابعاد هویت و نقش والدین. *روزنامه سراسری صبح ایران*. (یکشنبه ۱۳۹۰/۰۸/۲۹).
- اعزازی، ش. (۱۳۸۹). *جامعه شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*. چاپ هشتم، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- احمدی، م. (۱۳۹۱). بررسی نقش واسطه گری عملکرد خانواده برای سبک پردازش هویت و تحول یافتگی من. *پایان نامه کارشناسی ارشد*. رشته مشاوره. دانشکده علوم انسانی. دانشگاه آزاد مرودشت.
- انصاری، ع. (۱۳۹۲). رابطه کیفیت مدیریت درون مرزی و بیرونی خانواده با نوع هویت و سلامت روان. *پایان نامه کارشناسی ارشد*، رشته روان شناسی عمومی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- باقریان، م؛ و کاظمیان، س. (۱۳۹۰). ارتباط نگرش نسبت به پیوند زناشویی و طلاق با مؤلفه های جو اجتماعی خانواده در دانشجویان دانشکده پرستاری حضرت زینب (س) لارستان دنا، *فصلنامه علمی دانشکده پرستاری و مامایی حضرت زینب (س) یاسوج* دوره ۶ - شماره ۱-۲. صفحات ۲۰-۱۱.
- بهزادی، ب؛ و سروقد، س. (۱۳۹۴). رابطه انسجام و انعطاف پذیری خانواده و سبک های هویت با نقش واسطه گری حالت فراشناختی دانش آموزان دختر. *مجله پژوهش های نوین روان شناختی* دوره ۱۰، شماره ۳۸، ۷۴-۴۹.
- برک، ل. (۱۳۸۹). *روان شناسی رشد*. ترجمه یحیی سید محمدی. چاپ چهاردهم، تهران: ارسباران. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۷).
- پاپالیا، ا. (ودیگران). (۱۳۹۱). *روان شناسی رشد و تحول انسان*. ترجمه داود عرب قهستانی؛ حمیدرضا سهرابی؛ فروزنده داور پناه؛ افسانه حیات روشنائی؛ سیامک نقش بندی. چاپ دوم، تهران: رشد (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۴).
- ثنایی، ب. (۱۳۷۹). *آسیب شناسی خانواده*. نشریه پژوهشی تربیتی، سال اول، شماره ۳.

حیدری، د؛ و بخشی، ح. (۱۳۸۴). بررسی نگرش مردم ۱۸ تا ۶۵ سال شهر مشهد نسبت به طلاق در سال ۱۳۸۳ و عوامل مؤثر بر آن. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. دوره ۲ شماره ۱، ۷۴-۴۶.

خجسته‌مهر؛ اصلانی، خ؛ و ممینی، ج. (۱۳۹۲). مقایسه نگرش به پیوند زناشویی و طلاق و دل بستگی به همسالان دانش آموزان پسر خانواده‌های عادی و طلاق. *روان‌شناسی مدرسه*، دوره ۲، شماره ۳، ۷۵-۵۷.

خواجه‌پور، م؛ و عطار، ح. (۱۳۸۶). مقایسه شیوه‌های فرزند پروری با سبک‌های هویت و بررسی رابطه آن‌ها در دانش آموزان دختر و پسر پیش‌دانشگاهی نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر شیراز. *مجله پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره*. سال ۸، شماره ۱، ۱۷۸-۱۹۸.

خدابخشی، ر. (۱۳۸۸). *سرپرستی پس از جدایی (تلاشی آگاهانه برای جبران خطاهای خودآگاه و ناخودآگاه)*. چاپ اول، تهران: نشر قطره.

حسین‌پور لنگرودی، ف. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سبک دل بستگی و نگرش به پیوند زناشویی در دانشجویان. *پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان‌شناسی عمومی، دانشکده روان‌شناسی، دانشگاه آزاد رودهن*.

دادفرنیاء، ش؛ نعیمی، م؛ و یارمند، س. (۱۳۹۲). بررسی نقش واسطه‌ای سبک مقابله با تعارض والدین و سبک‌های هویت نوجوانی. *ششمین کنگره بین‌المللی روان‌پزشکی کودک و نوجوان تبریز*.

رضایی، م. (۱۳۸۹). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانش آموزان دختر شهرستان اسلام آباد غرب نسبت به پیوند زناشویی و بررسی معیارهای همسرگزینی آنان در سال ۱۳۸۹. *پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکز پرند*.

رسولی، م؛ نوابی‌نژاد، ش؛ و ثنایی، ب. (۱۳۸۷). رابطه بین الگوهای ارتباط زوج‌های دانشجویان و الگوهای ارتباط والدین آن‌ها. *مجله علمی و پژوهشی تحقیقات زنان، زمستان، سال ۲، شماره ۴، ۱۰۰-۸۳*.

ساروخانی، ب. (۱۳۷۶). *طلاق، پژوهش در شناخت واقعیت و عوامل آن*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.

ساروخانی، ب. (۱۳۸۸). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. چاپ یازدهم، تهران: سروش.

ساروخانی، ب؛ و خرم، ف. (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی واگیری طلاق از خانواده اصلی افراد به زندگی مشترک آن‌ها. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، سال سوم، شماره نهم، تابستان، ۶۲-۴۷.

سیاح سیاری، ن؛ حسین‌شاهی، ح؛ و رنجگر، ب. (۱۳۸۹). رابطه بین هویت و حمایت اجتماعی والدین در میان نوجوانان. *فصلنامه اندیشه و رفتار*، دوره چهارم، شماره ۱۶، ۷۴-۶۷.

- شکری، ا؛ و همکاران. (۱۳۸۶). تفاوت های فردی در سبک های هویت و عملکرد تحصیلی: نقش تعهد هویت و بهزیستی روانشناختی. پژوهش در سلامت روانشناختی. دوره ۱، شماره ۱، ۱۶-۲۹.
- شهابی زاده، ف. (۱۳۹۰) تدوین مدلی جهت تبیین پایگاههای هویت در ارتباط با سبک های دلبستگی به والد و خدا الگوهای عملکرد خانواده و مقابله مذهبی. پایان نامه دکترای رشته روان شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی.
- عظیمی هاشمی، م؛ و اعظم کاری، ف. (۱۳۹۴). ارزش ها، نگرش ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از پیوند زناشویی. راهبرد فرهنگ شماره ۲۹، ۲۱۲-۱۷۹.
- غرایبی، ب. و همکاران. (۱۳۸۷). وضعیت هویتی نوجوانان تهرانی. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران. دوره ۱۱ شماره ۲، ۱۷۵-۱۶۴.
- غضنفری، ا. (۱۳۸۲). اعتبار یابی و هنجاریابی پرسشنامه سبک هویت. مطالعات تربیتی و روانشناسی، دوره ۵ شماره ۱، ۹۴-۸۱.
- غفاری، ع. (۱۳۹۲). رابطه محتوای خانواده و سبک های دلبستگی با سبک هویت نوجوانان. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه آزاد مرودشت.
- کاردانی، آ. (۱۳۹۲). مقایسه نگرش نسبت به پیوند زناشویی و آمادگی برای پیوند زناشویی در دانشجویان دختر و پسر. پایان نامه پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشکده مشاوره، دانشگاه آزاد اهواز.
- کریمی، ع. (۱۳۸۹). رابطه کارکرد خانواده با سبک های هویت و جهت گیری مذهبی در دانش آموزان پایه سوم متوسطه. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران.
- کیانی، ح. (۱۳۹۳). رابطه عملکرد خانواده با سبک های هویت، تمایز یافتگی خود و توانایی حل تعارض در نوجوانان. پایان نامه کارشناسی ارشد، روانشناسی کاربردی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه رازی.
- کریمی، ی. (۱۳۹۲). روان شناسی اجتماعی. چاپ ۲۹، تهران: ارسباران.
- گلدنبرگ، ا؛ و گلدنبرگ، ه. (۱۳۸۸). خانواده درمانی. ترجمه حمید رضا حسین شاهی برواتی، سیامک نقش بندی، الهام ارجمند، چاپ چهارم، تهران: نشر روان.
- لطف آبادی، ح. (۱۳۸۸). روان شناسی رشد (۲). تهران: سمت چاپ دهم.
- فرتاش، س. (۱۳۹۳). مدل ساختاری روابط میان سبک های فرزند پروری والدین با سبک های هویت و تعهد هویت نوجوانان. فصلنامه پژوهش های کاربردی روان شناختی دوره ۵ شماره ۲، ۸۱-۹۹.

- فرزانه‌خو، م؛ یار محمدیان، ا؛ و مولوی، ح. (۱۳۸۸). تأثیر عملکرد کلی خانواده بر وضعیت هویت دانش-آموزان. *مجله رفتاری*، دوره سوم، شماره ۲، ۱۴۲-۱۳۵.
- فرمانی، ل؛ و سهرابی، ن. (۱۳۹۰). رابطه فرزند پروری، سبک اسناد والدین با هویت فرزندان. *دومین همایش ملی روانشناسی خانواده*.
- فتاحی، ن. (۱۳۹۳). رابطه‌ی سبک‌های فرزند پروری با سبک‌های پردازش هویت فرزندان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی*. دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه کاشان.
- فولادچنگ، م؛ شیخ‌الاسلامی، ر؛ و صفری، ه. (۱۳۸۹). پیش‌بینی سبک‌های پردازش هویت نوجوانان بر اساس ابعاد فرزندپروری. *مجله روانشناسی بهار*. دوره ۱۴، شماره ۱ (پیاپی ۵۳)، ۱۷-۳.
- محقق داماد، م. (۱۳۸۷). *بررسی فقهی - حقوق خانواده، نکاح و انحلال آن*. چاپ پانزدهم، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مک‌کی، م. (۱۳۸۷). *طلاق*، مترجم: ندا شادناظر. تهران: قطره.
- محمدپور، ا؛ رضایی، م؛ پرتوی، ل؛ و صادقی، ر. (۱۳۸۸). بازسازی معنایی تغییرات خانواده به شیوه نظریه زمینه‌ای. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، سال پنجم، شماره ۳۳۲، ۱۹-۳۱۰.
- مختاری، ال. (۱۳۹۰). با تحلیل رابطه عملکرد خانواده با انواع هویت و پیش‌بینی سبک‌های مقابله با فشار روانی بر اساس عملکرد خانواده و انواع هویت دانشجویان. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره دانشگاه آزاد مرودشت*.
- نجم‌پور استادی، س. (۱۳۸۷). رابطه جو عاطفی خانواده، خوپنداره، حرمت خود و پایگاه اقتصادی اجتماعی بر شکل‌گیری هویت جوانان. *فصلنامه اندیشه و رفتار* دوره سوم شماره ۹، شماره ۱، ۵۸-۴۹.
- نیلفروشان، پ؛ نویدیان، ع؛ و عابدی، ا. (۱۳۹۲). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس نگرش به پیوند زناشویی. *نشریه تخصصی روان پرستاری، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی پرستاری ایران*، دوره ۱ شماره ۱، ۴۷-۳۵.
- هاشمی، ن؛ و رضوی س.ع. (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه سبک‌های هویت و عوامل مرتبط با آن در دانش‌آموزان نوجوان شاهد. *فصلنامه روان‌شناسی تربیتی* دوره ۴ شماره ۱۳، ۴۶-۷۲.
- هوکسما نولن، س؛ لافنس، ج؛ فردریکسون، ب؛ و گنار، ویلم. (۱۳۹۰). *زمینه روانشناسی*. ترجمه مهدی گنجی، تهران: ساوالان. (تاریخ انتشار به زبان اصلی ۲۰۰۹).

یاوری، ع. (۱۳۹۲). بررسی رابطه سبک‌های هویت و بلوغ عاطفی با سازگاری اجتماعی معنادان مرد تحت درمان نگهدارنده متادون مراکز شهر بجنورد. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی قوچان.

Refrences

- Amato, P.R. Booth, A. (1991). The Consequences of Divorce for Attitudes toward Divorce and Gender Roles. *Journal of Family I*, 12, 306-322.
- Amato, P.R. (1988). Parental Divorce and Attitudes toward Marriage and Family Life. *Journal of Marriage and Family*, 50, 2, 453 -461.
- Amato, P.R. Johnson, D.R. Booth, A. & Rogers, S.J. (2003). Continuity and change in marital quality between 1980 and 2000. *Journal of Marriage and Family*, 65, 1-22.
- Berzonsky, M.D. Cieciuch, J. Duriez, B. & Soenens, B. (2011). The how and what of identity formation: Associations between identity styles and value orientations. *Personality and Individual Differences*, 50, 295-299.
- Beyers, W. & Goossens, L. (2008). Dynamics of perceived parents and identity formation in late adolescence. *Journal of adolescence* 31, 86-165.
- Bivona- Rebecca E. (2013) *The Intergenerational Transmission of Attitudes on Divorce and Marriage*. A Thesis Presented to The Faculty of the Department of Sociology. San Jose State University. Paper 4260.
- Boyer-Pennington, M. E. Pennington, J. & Spinnk, C. (2001). Students' Expectations and Optimism toward Marriage as a Function of Parental Divorce. *Juornal of devorce & remarriage*.v34 (3-4), 71-87.
- Burns, J. (2001). *Uncommon Youth Ministry: Your Onramp to Launching an Extraordinary Youth ministry*. Ventura, Galif: Regal.
- Christensen, E J. (2014). *Young adult marital attitude and intention: the role of parental conflict, divorce and gender*. In partial fulfillment of the requirements For the Degree of Doctor of Philosophy.
- Collardeau, F. & Ehrenberg, M. (2016). Parental Divorce and Attitudes and Feelings toward Marriage and Divorce in Emerging Adulthood: New Insights from a Multiway-Frequency Analysis. *Journal of European Psychology Students*, 7(1), 24-33.
- Cui, M. & Fincham, F.D. & Durtschi, J,A. (2010). The effect of parental divorce on young adults' romantic relationship dissolution: What makes a difference? *Personal Relationships*.18 (3), 410-426.

- Dunke, C.S. Papini, D. R. & Berzonsky, M.D. (2008) Explaining Differences in Identity Styles: Possible Roles of Personality and Family Functioning. *Identity: An International Journal of Theory and Research*, 8(4), 349-363.
- Franklin, K.M, Janoff-Bulman, R. & Roberts, J.E. (1990). Long-term impact of parental divorce on optimism and trust: changes in general assumptions or narrow beliefs? *Journal Pers Soc Psychol*; 59(4), 743-55.
- Gabardi, M.S. & Lyssa Rosen Lee, A. (1991). Differences between College Students from Divorced and Intact Families. *Journal of Divorce & Remarriage*. 15, 3-4, 175-192.
- Garmendia, A. Yaben. S.Y. (2014). Validity and Reliability of the Spanish Translation of the Attitudes towards Divorce Scale. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55, 5, 65-95.
- Hafer, J. Chsotis, A. Kiessling, F. Busch, H. (2006). Quality of familial relations in childhood and ego identity formation: The moderating Influence of dispositions of action control. *Identity*, 6(2), 112-119.
- Harris, B, C. Cox, A. (2015). *The Effects of Parental Divorce on Young Adults Attitudes towards Divorce*. Honors Theses. 376.
- Hong, O.S. Long, C.S. & Abdull Rahman, R.H. (2015). An Analysis on the Relationship between Parenting Styles and Self Esteem of Students of a University in Malaysia: A Case Study. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 6, 4S3.
- Janning, M. Collins, C. Kamm, J. & College, W. (2011). Gender, Space, and Objects in Divorced Families. *Journal of Michigan family review*, 15, 1, 35-58.
- Johnson, P. Buboltz, W.C. Nichols, C.N. (1999). Parental Divorce, Family Functioning, and Vocational Identity of College Students. *Journal of Career Development*, 26(2), 137-146.
- Kapinus, C.A. (2004). The Effect of Parents' Attitudes toward Divorce on Offspring's Attitudes Gender and Parental Divorce as Mediating Factors. *Journal of Family*, 25, 1, 112-135.
- Kapinus, C.A. (2005). The effect of parents marital Quality on young Adults Attitude toward Divorce. *Journal of sociological perspective*, 48, 3, 335-319.
- Marsh, G.B. (1993). *The Effects of Parental Divorce and Conflict on Adolescent Separation-Individuation*. Degree of doctor of philosophy. university of north Texas.

- Meeus, W. De Schoot, R. Van. Keijsers, L. & Branje, S. (2011). Identity Statuses as Developmental Trajectories: A Five-Wave Longitudinal Study in Early-to-Middle and Middle-to-Late Adolescents. *Journal of Youth and Adolescence* 2012, 41(8), 1008–1021.
- Miles, N.J. & Servaty-Seib, H. (2010). Parental marital status and young adult offspring's attitudes about marriage and divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(4), 209-220. doi:10.1080/10502551003597865.
- Miles, N.J. Servaty-Seib, H. (2010). Parental marital status and young adult offspring's attitudes about marriage and divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(4), 209-220. doi:10.1080/10502551003597865.
- Miles, N.J. & Servaty-Seib, H. (2010). Parental marital status and young adult offspring's attitudes about marriage and divorce. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51(4), 209-220. doi:10.1080/10502551003597865.
- Mullis, R, L. Brailsford, J.C. Mullis, A.K. (2003). Relations between Identity Formation and Family Characteristics among Young Adults. *Journal of Family*, 24, 8, 966-980.
- Ratner, K. (2013). *The role of parenting and attachment in identity style development*. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Honors in the Major Program in Psychology in the College of Sciences and in The Burnett Honors College at the University of Central Florida Orlando, Florida.
- Ratner, K. (2015). *B oundaries: The Relation ships Among Family Structure, Identity Style, and And Psychopatology*. A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in the Department of Psychology in the College of Sciences at the University of Central Florida Orlando, Florida.
- Riggio, H. R. Weiser, D. A. (2008). Attitudes toward marriage: Embeddedness and outcomes in personal relationships. *Personal Relationships*, 15, 123–140.
- Risch, S.C. Jodl, K.M, & Jacquelynne, S. (2004). "Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes toward Divorce." *Journal of Marriage and the Family*, 66(1): 46-58.
- Risch, S.C. Jodl, K.M. & Jacquelynne, S. (2004). "Role of the Father-Adolescent Relationship in Shaping Adolescents' Attitudes toward Divorce." *Journal of Marriage and the Family*, 66(1), 46-58.
- Sprague, H. E. Kinney, J. M. (1997). Effects of interparental divorce conflict on college students' romantic relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 27(1/2), 85-104.

- Vaičiulienė, A. (2014). *Adolescent identity development in parental divorce experience family*. Vu faculty of philosophy psychology. Vilniaus universiteto Bendrosios psichologijos katedra (Vilnius University Department of General Psychology). www.journals.vu.lt/psichologija/article/view/4434.
- Whitton, S. W Rhoades, G.K. , Stanley, S.M. & Markman, H.J. (2008). Effects of Parental Divorce on Marital Commitment and Confidence. *Journal Family Psychol.* 22(5), 789–793.
- Whitton, S.W. Rhoades, G.K. Stanley, S.M. & Markman, H.J. (2008). Effects of Parental Divorce on Marital Commitment and Confidence. *Journal Family Psychology.* 22(5), 789–793.

